



A Research about the 55th Verse of Surah an-Noor's Implications for the Raj'at from the Sunni and Shi'ite Perspective

Reza Nowroozi* | Mohsen Qasimpour**

Received: 2019-08-09 | Accepted: 2020-02-15

Abstract

Rij'at (Return) is one of the controversial arguments between the Islamic sects; the Shi'ites believe in the return to life of some believers and unbelievers (despite their physical death) after the appearance of Imam Mahdi (PBUH) and before the Day of Judgement while the Sunnis reject this belief. Those who believe in the Rij'at, in order to prove its feasibility, make a reference to the return of the dead to life among former communities through miracles such as raising the dead by Jesus Christ. They hold that the Rij'at will also occur in Akhir al-Zaman (End of the World) as there are various Qur'anic evidences such as the 55th verse of Surah an-Noor. In this holy verse, God has promised that the saints will ultimately overcome the world and make a government. The present study aims to review the exegetical ideas of Sunni and Shi'ite commentators in the interpretation of this verse and the results show that according to the evidences in the holy verse and the Ahadith, the Rij'at is inferred.



Keywords

Raj'at (Return), Zuhur (Appearance), Shi'ite, Sunni, the 55th Verse of Surah an-Noor, the Government of Imam Mahdi (PBUH)

* Assistant Professor, Department of Islamic Theology, Faculty of Theology, University of Qom | r.nouroozy@yahoo.com

** M.A. Student in Islamic Theology, University of Qom | qmohsen74@gmail.com

Nowroozi, R; Qasemipour, M. (2020) A Research about the 55th Verse of Surah an-Noor's Implications for the Raj'at from the Sunni and Shi'ite Perspective. *Biannual Journal of Comparative Exegetical Researches*, 6 (11) 93-113. Doi: 10.22091/ptt.2020.4371.1560





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی دلالت آیه ۵۵ سوره نور بر رجعت از دیدگاه فریقین

دکتر رضا نوروزی* | محسن قاسم‌پور**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶

چکیده

رجعت از جمله مسائل مورد اختلاف بین فرق اسلامی است؛ شیعیان با اعتقاد به رجعت، به زنده شدن برخی از مؤمنان و گروهی از کافران بعد از ظهور حضرت مهدی (عج) و قبل از برپایی قیامت باور دارند اما در مقابل، اهل سنت منکر رجعت هستند. معتقدان به رجعت در اثبات امکان رجعت، به وقوع آن در امت‌های گذشته به شکل معجزاتی همچون زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی (ع) استناد می‌کنند و برای اثبات وقوع آن در آخرالزمان نیز به دلایل متعددی اتکاء دارند که از مجموعه ادله قرآنی آن می‌توان به آیه ۵۵ سوره نور اشاره کرد. در این آیه شریفه، خداوند وعده قطعی جانشینی صالحان و حکومت آنها را داده است. در این نوشتار با بررسی دیدگاه فریقین در تفسیر این آیه، روشن می‌شود که بر اساس قرائن موجود در آیه شریفه و با تأیید روایات ائمه (ع)، این آیه بر رجعت دلالت دارد.



کلیدواژه‌ها

رجعت، ظهور، شیعه، اهل سنت، آیه ۵۵ سوره نور، حکومت حضرت مهدی (عج).

* استاد یار گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه قم | r.nourouzy@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مدرسی معارف | qmohsen74@gmail.com

□ نوروزی، ر؛ قاسم‌پور، م. (۱۳۹۹). بررسی دلالت آیه ۵۵ سوره نور بر رجعت از دیدگاه فریقین، دوفصل‌نامه پژوهش‌های

تفسیر تطبیقی. ۶ (۱۱)، ۹۳-۱۱۳. Doi: 10.22091/ptt.2020.4371.1560

بیان مسئله

رجعت از جمله مسائلی است که شیعیان و اهل سنت در وقوع آن بعد از ظهور نورانی حضرت مهدی (عج) اختلاف دارند؛ در آستانه ظهور حوادث شگفت‌انگیزی اتفاق می‌افتد که از جمله آنها رجعت می‌باشد بدین معنی که گروهی از مؤمنان برای مشاهده و ظهور دولت حق و لذت بردن از آن به این جهان بازمی‌گردند، و به همراه اینان گروهی از کافران و منافقان هم زنده شده و به این جهان می‌آیند تا کیفر کردار ناشایست خویش را بچشند. این عقیده در میان مسلمانان، اختصاص به مذهب امامیه دارد؛ و پیش‌ازین در میان قوم یهود و نصاری نیز وجود داشته است (توفیقی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۲۷ و ۱۳۹) کما اینکه خداوند این بحث را در آیات متعددی بیان می‌کند^۱، اما امامیه از قدیم‌الایام بر این باور بوده و همواره به خاطر همین عقیده مورد طعن دشمنان خویش قرار گرفته است. در روایات هم باور به «رجعت» در میان اعتقادات شیعه از جایگاه والایی برخوردار است، تاجایی که در بعضی از این روایات، ایمان به رجعت در کنار بسیاری از معارف ضروری دین مثل: توحید، نفی تشبیه، رسالت رسول اکرم (ص)، معراج، بعثت روز قیامت، شفاعت، معاد جسمانی و غیرهم مطرح شده است (صدوق، ۱۳۸۰ش الف، ص ۵۱ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۱۲۱).

امام صادق علیه‌السلام یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت دانسته و می‌فرماید: «مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ... وَالْإِيمَانُ بِالرَّجْعَةِ؛ هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد مؤمن است... که یکی از آنها ایمان به رجعت است» (صدوق، ۱۳۸۰ش ب، ص ۴۱). علاوه بر روایات، شیعیان به قرآن کریم نیز استناد می‌کنند، زیرا در قرآن هم آیاتی وجود دارد که از آنها امکان رجعت به خوبی برداشت می‌شود، از جمله مهم‌ترین این آیات، آیه شریفه ۵۵ از سوره مبارکه نور است که برخی از علمای شیعه برای اثبات و تحقق رجعت به آن تمسک کرده‌اند؛ ولی برخلاف امامیه، علمای اهل سنت دلالت این آیه بر رجعت را نمی‌پذیرند؛ البته بیشتر مفسرین و صاحب‌نظران، این آیه را مربوط به امام مهدی (عج) و دوران ظهور ایشان

۱ «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره: ۵۵ و ۵۶)؛ «وَإِذْ قُلْتُمْ نَفْسًا فَاذْأَرَأَيْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره: ۷۲)؛ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (بقره: ۲۴۳)

می‌دانند و اشاره‌ای به ارتباط آیه با رجعت ندارند؛ تلاش این مقاله بر این است که با استفاده از روایات، اثبات کند که این آیه شریفه فراتر از مسئله مهدویت، بر رجعت دلالت دارد.

رجعت در لغت و اصطلاح

در روایات، برای بیان رجعت از کلماتی همچون «رجع، کرّ، عود، ردّ، و...» استفاده شده است. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۰۸) که همه آنها با قیودی، به معنای «برگشتن» است. و جامع همه آنها، کلمه «رَجَع» است که در لغت به معنای بازگشتن به مبدأ، مکان و یا فعل و حالت اصلی است؛ یعنی مبدأ و آغازی باشد که از جایی دوباره به آن برگردد (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۳، ص ۵۶). در اینجا به چند نمونه از اقوال لغوی‌ها اشاره می‌شود:

۱. رجعت از ماده «رَجَع» در لغت به معنای بازگشت است؛ یعنی برگشتن به جایی که پیش‌تر در آنجا بوده است (فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۸ / سیاح، ۱۳۵۴ش، ص ۴۸۲).
۲. ابن منظور می‌گوید: «الرَّجْعَةُ» با «تای وحدت» به معنای یک بازگشت و برگشتن خاص است (ابن منظور، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۱۴).

۳. فیومی چنین می‌نویسد: «الرَّجْعَةُ بفتح الراء» به معنای یک بازگشتن است، گفته می‌شود: فلاّتی ایمان به رجعت دارد؛ یعنی ایمان به برگشتن به دنیا دارد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۶۱).
۴. راغب معتقد است «رجوع» به معنای برگشتن و برگرداندن به مکان، گفتار و حالت سابق است. و «رجعت» به معنای برگشتن به دنیا پس از مرگ است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۸).
۵. رجعت، مصدر «مره» است. صاحب مجمع البحرین رجعت را به این معنی آورده و می‌گوید «وَالرَّجْعَةُ بِالْفَتْحِ هِيَ الْمَرَّةُ فِي الرُّجُوعِ بَعْدَ الْمَوْتِ بَعْدَ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ» (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۳۳۴). در قرآن نیز در بعضی از موارد، رجعت در این معنی استعمال شده است: زمانی که مرگ یکی از آنها فرا رسد، می‌گوید: «پروردگارم مرا باز گردان» (مؤمنون: ۹۹ مؤمن).

با مراجعه به اغلب کتاب‌های لغت در خواهیم یافت که بین معانی مختلفی که برای رجعت بیان شده، یک اشتراک وجود دارد، و آن بازگشت به عملی است که شروع از آنجا بوده؛ لذا همیشه همراه معنای رجعت و بازگشت، معنای رفتن نیز تداعی می‌شود، زیرا برگشتن انسان یا موجودی دیگر، در جایی صدق می‌کند که قبلاً رفتن از آن مکان، یا جدا

شدن از چیزی برای انسان یا آن موجود، اتفاق افتاده باشد؛ با توجه به این معنی می‌توانیم «بازگشت روح به بدن در این دنیا»^۱ را از موارد و مصادیق رجعت به شمار آوریم.

رجعت در اصطلاح با همان معنای لغوی خود، تناسب و هماهنگی دارد، لذا معنای اصطلاحی رجعت از معنای لغوی آن گرفته شده و تنها تفاوت در این است که رجعت در لغت، عام است، اما در اصطلاح، به یک بازگشت خاص گفته می‌شود. معنای رجعت در اصطلاح، بازگشت دو گروه از مردگان، شامل مؤمنین خالص و کافران خالص است؛ بازگشتی پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام با همان بدن‌هایی که در دنیا با آن زندگی می‌کرده‌اند، تا مؤمنان از برپایی حکومت جهانی عدل شاد شده، به فیض همراهی حضرت مهدی (عج) نائل شوند و کافران از پستی و حقارت دردمند گردیده و به برخی مکافات‌های دنیوی کارهای خود برسند (سلیمان، ۱۳۸۶ش، ج ۴، ص ۱۸۸).

به این معنا در سخنان بزرگان علمای شیعه اشاره شده است؛ شیخ حر عاملی در این باره می‌نویسد: بدان مراد از رجعت، زندگی بعد از مرگ و پیش از قیامت است. این معنایی است که به ذهن متبادر می‌شود و علما نیز به آن تصریح کرده‌اند (حر عاملی، ۱۳۶۲ش، ص ۲۹). مرحوم مظفر می‌نویسد: عقیده شیعه در رجعت بر اساس پیروی از اهل بیت چنین است که «خداوند عده‌ای از کسانی را که در گذشته از دنیا رفته‌اند به همان اندام و صورت پیشین، زنده می‌کند و به دنیا باز می‌گرداند، به برخی از آنان عزت می‌دهد و پاره‌ای را ذلیل و خوار خواهد کرد و حقوق حق پرستان را از باطل پرستان می‌گیرد. کسانی که پس از مردن به این جهان باز می‌گردند، یا از ایمان بالا برخوردارند یا افرادی هستند که در نهایت درجه تباهی‌اند، لذا این افراد دوباره می‌میرند.» (مظفر، ۱۳۸۷ش، ص ۲۹۴).

البته برخی رجعت را به بازگشت دولت آل محمد علیهم السلام تأویل نموده‌اند و بازگشت خود ائمه علیه السلام را با بدن‌های ظاهری‌شان منکر شده‌اند (صدر، بی‌تا، ص ۸۵۹) که سخن‌شان به جهاتی مردود است:

اول. در روایات فراوانی اشاره به بازگشت جسمانی ائمه علیهم السلام شده است و هرگز این روایات قابل تأویل و توجیه نیست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۷).

۱ در مسئله رجعت همین معنی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دوم. در روایاتی که به فلسفه رجعت اشاره کرده‌اند، تصریح شده است که بازگشت مؤمنین جهت لذت بردن از دولت کریمه و بازگشت کفار، جهت متألم شدن از حکومت حق است و این روایات نیز تأویل به دولت حق نمی‌شود (همان، ص ۹۲ و ۹۵ و ۱۰۸). سوم. رجعت‌هایی که در امت‌های گذشته صورت گرفته و در روایات به آن اشاره شده، همه رجعت مردگان را با همان جسم دنیایی بیان کرده‌اند. بنابراین رجعت در آخرالزمان نیز همان گونه خواهد بود.

چهارم. یکی از اهداف رجعت، انتقام از کفار است و این با تأویل رجعت به دولت ائمه سازگاری ندارد. مرحوم طبرسی در مجمع البیان این تأویل را ناشی از عدم توانایی بر پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده دانسته و به برخی از شبهات در این مسئله پاسخ داده است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ص ۴۰۶)؛ بنابراین همان معنای نخست درست است.

رجعت در نگاه فریقین

رجعت در نزد شیعیان از جایگاه والایی برخوردار است، تمام ائمه علیهم‌السلام و به تبع آنان، شاگردان و پیروان آنها از صدر اسلام تاکنون به رجعت اعتقاد داشته و از این عقیده، دفاع و حمایت نموده‌اند. اعتقاد به اصل رجعت از ضروریات مذهب امامیه به‌شمار می‌رود، چون در روایات منکر آن از دایره تشیع بیرون دانسته شده است؛ امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «لَيْسَ مَنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِرَجْعَتِنَا؛ از ما نیست کسی که ایمان به بازگشت ما ندارد» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۴۵۸).

علمای شیعه برای اثبات رجعت علاوه بر آیات قرآن و روایات به اجماع امامیه^۱ نیز تمسک کرده‌اند؛ مرحوم شیخ حر عاملی قریب به ۶۴ آیه را در کتاب الايقاظ در دلالت بر رجعت ذکر می‌کند (حر عاملی، ۱۳۶۲ ش، ص ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶). آیات مربوط به رجعت در نقد دیدگاه اهل سنت نسبت به آیه مورد بحث، به‌طور مفصل ذکر خواهد شد. علاوه بر آیات، روایات متعددی هم از ائمه درباره رجعت وجود دارد که روایات در

۱. مرحوم طوسی در کتاب «الشیعه و الرجعه» حدود ۱۳ نفر از بزرگان شیعه را با اسم و شرح حال و کتاب‌هایشان ذکر نموده که ادعای اتفاق نموده‌اند از جمله مرحوم سید مرتضی (م ۱۳۶۶ ق) که در این باره می‌نویسد: راه اثبات وقوع آن، اجماع امامیه است، و اجماع امامیه نیز به‌خاطر متضمن بودن گفتار معصوم علیه‌السلام حجت است (سید مرتضی، ۱۴۰۵ ق، ص ۵).

این زمینه نیز به صورت متواتر می‌باشند، کما اینکه عده‌ای از عالمان شیعه به این تواتر^۱ تصریح کرده‌اند؛ مرحوم مجلسی در جلد ۵۳ بحار الانوار دویست روایت در این باب می‌آورد و سپس تصریح می‌کند که روایات این باب متواتر هستند. شیخ حر عاملی بعد از ذکر روایات انبوهی در کتابش می‌گوید: کدام عاقل در تواتر این همه حدیث شک می‌کند، کدام یک از اصول یا فروع دین بیش از این باب، حدیث صریح و فراوان دارد (حر عاملی، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۸۹). علامه طباطبایی می‌فرماید: روایات رجعت دارای تواتر معنوی هستند، و با خدشه کردن در آحاد روایات تواتر باطل نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۱۰۷). همچنین مرحوم مظفر و شیخ طوسی نیز از کسانی هستند که معتقدند روایات باب رجعت متواتر هستند (مظفر، ۱۳۸۷ ق، ص ۲۹۷ / طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۵۰). به گفته علامه مجلسی (ره) بیش از دویست روایت در این زمینه وجود دارد که در کتاب شریف بحار الانوار در باب «رجعت» جمع‌آوری شده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۳، ص ۹۲ و ۹۵ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۷). در بعضی روایات روز رجعت را یکی از روزهای الهی بر شمرده‌اند، از جمله امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «روزهای الهی سه تا می‌باشند: روزی که قائم آل محمد قیام خواهد کرد، روز رجعت و روز قیامت» (همان، ص ۶۳).

در روایات باور به «رجعت» در میان اعتقادات شیعه از جایگاه والایی برخوردار است تا جایی که طبق روایت امام صادق (ع) که پیش از این بیان گردید، منکر آن از دایره تشیع بیرون دانسته شده؛ در روایتی دیگر آن حضرت یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت معرفی نموده و می‌فرماید: «مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ... وَالْإِيمَانُ بِالرَّجْعَةِ؛ هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد مؤمن است ... که یکی از آنها ایمان به رجعت است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۴، ص ۱۳۲). فضل بن شاذان نیز از امام رضا (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: هر کسی اقرار به یگانگی خدا کند و به رجعت ایمان آورد او مؤمن حقیقی است و از شیعیان ما اهل بیت محسوب می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۳، ص ۱۲۱). از این روایت استفاده

۱ تواتر قضایی است که نفس به آن اطمینان می‌یابد و شک و تردید از بین می‌رود، ریشه اطمینان، اخبار گروهی است که بر دروغ‌گویی امتناع دارند.

می شود که اعتقاد به رجعت نیز در کنار اعتقاد به یکتاپرستی و همانند آن از ضروریات به شمار می آید.

اهل سنت برخلاف امامیه منکر رجعت هستند، لذا با وجود اینکه این باور ریشه قرآنی دارد، و در مکتب اهل بیت علیهم السلام به طور ویژه بدان پرداخته شده، اما از همان ابتدا مورد انکار و استهزای اهل سنت قرار گرفته است؛ به گونه ای که معتقدان به رجعت را فاسق، غیر ثقه، دروغ گو و غلو کننده معرفی کرده اند (مزی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۷ / عسقلانی، بی تا، ج ۷، ص ۱۳۳ / فرید، ۱۳۱۸ش، ص ۶۸) و بعضی این عقیده را از عقاید یهود و نصاری دانسته اند (امین، ۱۳۸۵ق، ص ۲۶۹ / قفازی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۹۲۷) و برخی نیز منشأ اعتقاد به رجعت را به پندارهای عرب جاهلیت نسبت داده اند (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۲۰۲ / قفازی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۹۱۱) و باز برخی دیگر به سبب فهم نادرست از این اعتقاد، آن را اعتقادی مضحک قلمداد نموده اند (سعودی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۰۲) اما همان گونه که گفته شد، ادله قرآنی و روایی فراوانی در اثبات این عقیده راسخ وجود دارد.

مرحوم علامه طباطبایی در مورد جایگاه رجعت در نزد اهل سنت معتقد است: اهل تسنن درست است که به ظهور حضرت مهدی (عج) اعتراف کرده اند و آن را به طور متواتر از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند، لکن رجعت را انکار کرده و قول به رجعت را از مختصات شیعه بر شمرده اند (طباطبایی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۵، ص ۵۵۸).

دلالیت آیه ۵۵ سوره نور بر رجعت

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و قطعاً دین شان را که برای آنان پسندیده، به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس و بیم شان را تبدیل به امنیت کند، [تاجایی که] فقط مرا پرستند و هیچ چیزی را شریک من نگیرند؛ و آنان که پس از این نعمت های ویژه ناسپاسی ورزند [در حقیقت] فاسق اند.

دیدگاه اهل سنت

مفسران اهل سنت می‌گویند که این آیه دلالت بر رجعت نمی‌کند، لذا برخی از اهل سنت معتقدند که مراد آیه خلفای راشدین می‌باشد؛ بر همین اساس آلوسی معتقد است: آیه بر پاکی ابوبکر، عمر و عثمان از تهمت‌هایی که شیعیان به آنها وارد می‌کنند، و آنها را ستمکار و غاصب می‌دانند، دلالت دارد؛ زیرا استقرار و امنیت کامل دین که در آیه ذکر شده فقط در زمان حکومت این سه نفر محقق شده است. بنابراین آنها مصداق مؤمنان و صالحانی هستند که آیه به آنها وعده داده است، اما این سخن را که مراد از آیه علی یا مهدی (عج) هستند، هیچ منصفی نمی‌پذیرد (آلوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۲۰۷).

فخر رازی مفسر بزرگ اهل سنت نیز معتقد است: «آیه بر امامت ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام دلالت دارد؛ زیرا این وعده مربوط به کسانی است که در زمان پیامبر (ص) زندگی می‌کرده‌اند و آیه به آنها بشارت می‌دهد که بعضی از کسانی که ایمان را با عمل نیک جمع کرده‌اند جانشین پیامبر (ص) خواهند شد و در زمین استقرار و استیلا می‌یابند و روشن است که جانشینی یک شخص بلافاصله بعد از مردن او صورت می‌گیرد و این جانشینی با این خصوصیات فقط در زمان ابوبکر و عمر و عثمان حاصل شد، اما اینکه شیعه ادعا می‌کند مراد از آیه، ائمه اثنی عشر هستند به دو دلیل باطل است:

اول، در آیه حاضرین مخاطب هستند و در زمان پیامبر (ص) از این دوازده نفر فقط سه نفر حاضر بودند.

دوم، آیه به مخاطبین خود وعده غلبه و پیروزی می‌دهد، درحالی که این وعده‌ها در مورد این دوازده نفر محقق نشد.» (رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۴، ص ۲۵).

زمخشری و ثعالبی نیز این آیه را مربوط به امت پیامبر می‌دانند، و معتقدند که خلافت ابوبکر و عمر و عثمان را تضمین می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۵۱ / ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۹۵).

نقد و بررسی دیدگاه اهل سنت

اهل سنت نه تنها این آیه، بلکه آیات متعدد دیگری که به صراحت دلالت بر رجعت دارند را نیز منکر شده‌اند که یکی از دلایل آن، استبعاد است که نسبت به رجعت دارند، و

از آنجا که در مکتب اهل بیت (ع) به طور ویژه بدان پرداخته شده از همان ابتدای پیدایش، مورد ناسزاگویی و استهزای اهل سنت قرار گرفته به گونه‌ای که برخی مثل احمد امین در فجر الاسلام می‌گوید: یهودیت در شیعه ظهور نموده؛ زیرا شیعه معتقد به رجعت است (امین، ۱۳۸۵ق، ص ۲۷۰). همچنین برخی دیگر، تواتر روایات این باب را انکار کرده و به روایات واحدی که برخلاف رجعت است تمسک کرده‌اند؛ از جمله روایتی است که احمد حنبل در مسندش می‌آورد (شیبانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۸ / فرید، ۱۳۱۸ش، ص ۱۳۹).

عده‌ای دیگر از اهل سنت نیز معتقدند که رجعت امری موهوم و جزء عقاید غلات است و شیعه چنین عقیده‌ای نداشته بلکه بعداً آن را از غلات گرفته است (فرید، ۱۳۱۸ش، ص ۱۱۰). برخی از آنها حتی پا را از همه آنچه گفته شد فراتر نهاده و باور به رجعت را برابر با تکذیب آیات قرآن و کفر دانسته‌اند (سلیمیان، ۱۳۸۶ش، ج ۴، ص ۱۹۴). اما عده بسیاری از اهل تسنن دلیل شان بر انکار رجعت محال بودن (غیرمقدور بودن) آن است. ولی باید گفت اهل سنت فقط از روی تعصب و فهم نادرست، رجعت را انکار می‌کنند چون در مقابل ادله فراوانی که رجعت را اثبات می‌کنند، آنها دلیل خاصی برای این استبعاد ارائه نمی‌دهند بلکه با چشم‌پوشی یا تفسیر نادرست آیات و روایات این باب، به تهمت و افترا علیه شیعه اقدام نموده‌اند. اما برخلاف نظر اهل سنت آیات و روایات فراوانی وجود دارد که خبر از تحقق، امکان و وقوع رجعت می‌دهند و افزون بر آن ادله‌ای که ذکر شد، هم علمای شیعه بر آن اجماع دارند و هم عقل نیز چنین امری را نه تنها محال نمی‌داند بلکه امکان تحقق آن را کاملاً قابل قبول می‌شمارد.

از آنجایی که قرآن اصلی‌ترین منبع برای اثبات حقایق دینی است، در مسئله رجعت نیز به عنوان نخستین منبع و اصلی‌ترین آنها، بدان توجه می‌شود. با یک نگاه گذرا به آیات مربوط به رجعت، استبعادی که اهل سنت نسبت به آن دارند مرتفع می‌گردد و روشن می‌شود که پدیدار شدن آن را امری مسلم است. برخی از این آیات خبر از تحقق آن در امت‌های گذشته می‌دهند و برخی خبر از وقوع آن در آینده و قبل از قیامت؛ این آیات عبارتند از: آیات ۵۶ و ۵۷ از سوره قصص^۱، که مصداقی جز رجعت ندارد؛ همچنین زنده شدن هفتاد نفر از

۱ «وَأَنزَلْنَا أَنْزِلًا عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَّيْنَاهُمْ أَنفُسَهُمْ وَأَنبَايَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكَّنْ لَهُمُ الْأَرْضَ وَبَرَكْنَا فِيهَا لَهُمْ وَالْأَنْبَاءُ وَجَنَّدَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»

یاران حضرت موسی (ع) (بقره: ۵۵ و ۵۶)^۱؛ زنده شدن کشته بنی اسرائیل (بقره: ۷۲ و ۷۳)^۲؛ زنده شدن عزیر پس از صد سال (بقره: ۲۵۹)^۳ و زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی (ع) (آل عمران: ۴۹)^۴.

همان گونه که پیداست، بعضی از این آیات بیانگر آن هستند که زنده شدن مردگان در سابق اتفاق افتاده، پس معلوم می‌شود چنین چیزی امری ممکن است و نباید آن را انکار کرد؛ و برخی نیز با استفاده از روایات مربوط به رجعت دانسته شده‌اند. در یک جمع‌بندی می‌توان اشاره کرد به تصریح آیات قرآن، رجعت‌های فراوانی که در گذشته رخ داده، افزون بر دانشمندان شیعه، بیشتر اهل سنت نیز بر این باورند که در گذشته، رجعت‌هایی صورت گرفته است، بنابراین شکی نخواهد ماند که در گذشته، به خواست پروردگار انسان‌های فراوانی، پس از مردن، دوباره با همان بدنی که از دنیا رفته‌اند زنده شده و به زندگی دنیایی ادامه داده‌اند (سلیمان، ۱۳۸۶ ش، ج ۴، ص ۱۹۷). علاوه بر این آیات که خبر از وقوع رجعت در امت‌های گذشته می‌دهند، آیات دیگری نیز وجود دارند، که به بیان برخی از روایات، بر رجعت در آخرالزمان و پیش از قیامت دلالت می‌کنند که از جمله آنها، آیه ۸۲ سوره نمل می‌باشد.^۵ علامه طباطبایی ذیل این آیه روایتی از حضرت امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرموده‌اند: رسول خدا (ص) امیرالمؤمنین (ع) را دابة الارض خطاب کردند، آنگاه فرمود: «یا علی چون آخرالزمان شود، خدای متعال تو را در بهترین صورت بیرون می‌آورد» (طباطبایی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۵، ص ۵۶۷). یکی دیگر از آیاتی که به واسطه آن بر حتمی بودن رجعت در

۱ «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

۲ «وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مَخْرُجٌ مِمَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضُهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

۳ «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

۴ «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ وَ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ»

۵ «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»

آخر الزمان استدلال شده، آیه ۸۳ سوره مبارکه نمل است که خداوند در آن می‌فرماید: «و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، محشور می‌کنیم»^۱. اهل سنت حتی دلالت این آیه که معروف هم می‌باشد، و طبق روایات و اجماع علمای شیعه (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲ / طوسی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۰ / طباطبایی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۵، ص ۵۷۰ / قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۳۶) صراحت در رجعت دارد را نیز نمی‌پذیرند و در تفسیر آیه موردنظر می‌گویند: «حشر در آیه از اموری است که بعد از برپایی قیامت، واقع می‌شود»، در صورتی که طبق حدیث امام صادق (ع) این آیه ظهور در رجعت دارد، چرا که امام می‌فرمایند: «حشر در قیامت برای همه است و خداوند همه مردم را زنده می‌کند نه اینکه گروه خاصی را زنده کند و گروهی را رها کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۶۰)، پس معلوم می‌شود که برخلاف نگاه اهل سنت، «حشر» در این آیه، همان حشر در قیامت نیست. بنابراین برانگیخته شدن در یکی از این سه زمان ممکن است: پیش از قیامت، پس از قیامت یا در هنگام قیامت و صورت چهارمی نخواهد داشت؛ صورت سوم باطل است چرا که حشر در قیامت فراگیر است؛ نه اینکه از هر امتی، تعدادی محشور شوند. صورت دوم نیز باطل است؛ چرا که پس از قیامت، مجرمان به جهنم و نیکان به بهشت خواهند رفت و رجعت در آن زمان معنی نمی‌دهد. با این بیان فقط احتمال نخست، باقی خواهد ماند (سلیمیان، ۱۳۸۶ش، ج ۴، ص ۲۰۶).

منکران رجعت وقوع آن را در آینده قبول نکرده و منکر آن شده‌اند در صورتی که از لحاظ عقلی نیز رجعت امری محال نمی‌باشد چرا که بهترین دلیل بر امکان یک چیز، وقوع آن است. وقوع رجعت نیز با بهره از بیانات نورانی قرآن که در آیات متعددی خبر از وقوع آن در امت‌های گذشته می‌دهد و شواهد تاریخی، به روشنی تمام اثبات شدنی است (همان، ص ۱۹۶). شیخ حر عاملی می‌فرماید: این دلیل «رجعت» را بهتر از «معاد» اثبات می‌کند؛ زیرا امر «معاد» از «رجعت» بالاتر و حالاتش عجیب و غریب‌تر است و نظیرش تاکنون پیدا نشده، اما رجعت نظایری داشته است (حر عاملی، ۱۳۶۲ش، ص ۳۱).

بنابراین آنچه از ظاهر این آیه فهمیده می‌شود آن است که این وعده الهی که آیه از آن خبر می‌دهد تاکنون در دنیا منعقد نشده است لذا تطبیق آیه به دوره خلفای راشدین و یا سه نفر اول به خاطر دلایلی که گفته خواهد شد هیچ وجهی ندارد:

^۱ «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»

الف) محدود کردن خطابی که عام است، بدون ارائه دلیل قطعی، خلاف روش عقلا و اهل زبان در گفتگوها است؛ چرا که باید بر اساس روش عقلا و اهل زبان، هر سخن را به ظاهرش حمل کرد و تا زمانی که دلیل قطعی برخلاف ظهور اقامه نشده باشد، نمی‌توان ظهور خطاب را تخصیص یا تقیید زده، یا بر معنای دیگری حمل کرد. بنابراین چون خطاب آیه عمومی است، تخصیص آن به ابوبکر، عمر و عثمان برخلاف روش عقلانی در اخذ به ظاهر است. علاوه بر اینکه تمام یا لاقلاً قسمتی از ویژگی‌هایی که در آیه مطرح شده است از قبیل استقرار دین در همه عالم و امنیت همگانی در زمان خلافت این سه نفر محقق نگردیده؛ چنان که در این روایت نیز به آن اشاره شده است:

فضل می‌گوید: «به امام صادق(ع) گفتم: مخالفین می‌گویند این آیه در مورد ابوبکر، عمر، عثمان و علی(ع) نازل شده است؛ حضرت پاسخ دادند: خدا قلوب مخالفین را هدایت نکند، چه زمانی دینی که مورد رضایت خدا و پیامبر او باشد در این امت منتشر شده است، در حالی که ترس از قلوب امت و تردید از دل‌های آنها در عهد خلافت هیچ کدام از آن سه نفر (ابوبکر، عمر و عثمان) بر طرف نشد و در عهد علی(ع) نیز مسلمانان مرتد شدند و در عهد خلفا فتنه‌ها و جنگ‌ها بر پا شده بود (صدوق، ۱۳۸۰ ش الف، ج ۲، ص ۳۸ / حویزی، ۱۳۸۳ اق، ج ۳، ص ۶۱۹). مقصود حضرت این است که مفاد آیه در زمان خلفا محقق نشده است، بنابراین، آیه به عهد خلفا مربوط نیست.

ب) نبودن امامان(ع) در زمان نزول آیه موجب نمی‌شود که آن بزرگواران مخاطب آیه نباشند؛ زیرا قرآن کتابی الهی است که برای تمام زمان‌ها و همه انسان‌ها قوانینی عمومی دارد، به همین دلیل خطاب‌های آن به افراد زمان نزول محدود نمی‌شود. اما این ایراد که هیچ پیروزی در زمان ائمه نصیب مسلمانان نشده، به دلیل توجه نداشتن به مبانی شیعه است؛ زیرا مفسرانی که مخاطبان آیه را اهل بیت می‌دانند معتقدند تحقق این وعده درباره آن بزرگواران، پس از رجعت آنهاست.

ج) ادعای اینکه در تحقق عنوان جانشینی لازم است که بدون فاصله این جانشینی محقق شود، بدون دلیل است؛ زیرا هیچ کس در مسئله خلافت و جانشینی این شرط را مطرح نکرده است و گرنه باید اهل سنت نیز معتقد شوند که عمر و عثمان و علی(ع) خلفای

پیامبر(ص) نبودند بلکه عمر را خلیفه ابوبکر و عثمان را خلیفه عمر و علی(ع) را خلیفه عثمان بدانند، درحالی که اهل سنت آنها را جانشین خود پیامبر(ص) می دانند.

د) آیه می فرماید ترس و وحشت در همه جا از میان رفته و جای آن، امنیت سراسر جامعه را فرا خواهد گرفت؛ درحالی که با یک نگاه اجمالی، حکومت خلفاء این چنین نبوده است، زیرا: الف) حکومت آنها فراگیر نبوده ب) غیر از دین اسلام آئین بت پرستی نیز وجود داشته است ج) منافقان زیادی وجود داشتند که مرکز اسلام را تهدید می کردند. باوجوداین دلایل نمی توان حکومت آنها را مصداق آیه دانست (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵ش، ص ۱۲۲).

دیدگاه مفسران شیعه

قبل از بیان نظرات مفسرین شیعه، نکات مهمی وجود دارد که روشن می کنند آیه مورد بحث، مربوط به رجعت است؛ در اینجا به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱. این وعده الهی شامل همه مؤمنان نیست، بلکه شامل یک گروه خاص از مؤمنان است که به اعلی درجه ایمان و عمل صالح رسیده باشند؛ زیرا در نص آیه آمده «منکم» که یعنی همه مؤمنان مشمول این وعده نیستند.

۲. خداوند متعال وعده قطعی بر حکومت دینی به مؤمنان داده و اسلام که دین حق و مرضی الهی است به طور اساسی و بنیادی در روی زمین استقرار پیدا می کند و هیچ چیز استقرار او را تهدید نمی کند چرا که می فرماید «لَيُمَكِّنَنَّ» و هیچ مانعی از نفوذ و اجرای احکام آن در جامعه وجود ندارد.

۳. مراد از خلافت مؤمنان، مسلط شدن آنها بر تمام کره زمین است، چه اینکه مراد از «الأرض» همین است.

۴. ترس مؤمنان به امنیت مبدل می گردد، کما اینکه می فرماید «وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا».

بنابراین از تحلیل ظاهر آیه به دست می آید که معنایی غیر از «رجعت» نمی تواند داشته باشد، چرا که ده ها روایت از طریق ائمه علیهم السلام در تفسیر آیه وارد شده که بیان می کنند این آیه مربوط به رجعت است. اما برخلاف اهل سنت، در نزد مفسرین شیعه بعضی معتقدند که این آیه دلالت بر رجعت می کند و حتی آن را صریح در رجعت می دانند و برخی هم

معتقدند که آیه پیرامون حکومت حضرت مهدی (عج) است یا حداقل مصداق کامل آیه، حکومت حضرت مهدی (عج) می‌باشد اما حصر نیست؛ دیدگاه هریک، در ادامه می‌آید:

مرحوم طبرسی معتقدند منظور آیه پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است؛ به این صورت که خداوند به آنان که اهل ایمان و طاعت خالص‌اند، وعده کرده است که آنها را جانشین گذشتگان کند و سرزمین‌های کفار عرب و عجم را بدست ایشان بسپارد و ایشان را در آن سرزمین‌ها ساکن و حاکم گرداند. همان‌طوری که بنی اسرائیل را هم جانشین گذشتگان کرد و جابره مصر را هلاک گردانید و سرزمین‌ها و دیار و اموالشان را به آنها داد. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۲۳۹).

شیخ حر عاملی در تفسیر این آیه می‌نویسد: آیه به شکل صریح بر مسئله رجعت دلالت دارد و غیر از این هیچ احتمالی در آیه نیست مگر اینکه آیه را از ظاهرش جدا کرده و از معنای حقیقی‌اش بیرون آورند. در حالی که باید همیشه سخن را بر معنای حقیقی خود حمل کرد مگر اینکه شاهد و قرینه‌ای برخلاف آن باشد و روشن است که در اینجا چنین قرینه‌ای وجود ندارد (حر عاملی، ۱۳۶۲ش، ص ۷۴).

صاحب تفسیر شریف لاهیجی و تفسیر صافی هم معتقدند مراد آیه، اهل بیت علیهم السلام می‌باشد (لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۳۰۵ / فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۴۴). علامه طباطبایی (ره) نیز معتقد است «مجتمع صالحی که در آیه شریفه وعده تحقق آن داده شده، هرگز از روزی که پیامبر، صلوات‌الله‌علیه مبعوث به رسالت گشته تاکنون در دنیا منعقد نشده است. بلکه لاجرم اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار امام زمان علیه السلام خواهد بود، چون اخبار متواتری که در خصوصیات و وقایع بعد از ظهور آن جناب وارد شده از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد، لکن حصر نیست.» (طباطبایی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۵، ص ۲۰۹).

علامه جوادی آملی می‌نویسد: «دین مرضی یا همان مدینه فاضله‌ای که آیه خبر از تحقق آن می‌دهد، اگر بخواهد به صورت رسمی شکل بگیرد، باید به وسیله ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) باشد. لذا مصداق کامل آیه وجود مبارک امام زمان، عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف می‌باشد، لکن حصر نیست.» (جوادی آملی، درس تفسیر (eshia.ir)، ۱۳۹۰ش).

صاحب تفسیر نمونه معتقد است که: «حکومت حضرت مهدی علیه السلام که طبق عقیده عموم مسلمانان سراسر زمین را پر از عدل و داد می کند، مصداق کامل این آیه است؛ اما این مانع از گسترده بودن مفهوم آیه نخواهد بود، بلکه در هر زمانی که مسلمانان پایه های ایمان و عمل صالح خود را محکم کنند، صاحب حکومتی بی نظیر خواهند شد.» (مکارم، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۴، ص ۵۲۷).

روایات موجود از اهل بیت علیهم السلام نیز دلالت آیه بر رجعت را تأیید می کنند. امام صادق علیه السلام ذیل همین آیه شریفه می فرمایند اکثر انبیاء در دنیا یاری نشده بلکه همه به شهادت رسیده اند و ائمه پس از آنها به شهادت رسیده و یاری نشده اند، پس این نصرت وعده داده شده، در زمان رجعت محقق خواهد شد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۳، ص ۶۵). همچنین عبدالله بن سنان می گوید از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» سوال کردم حضرت فرمودند: هُمُ الْأَيُّمَةُ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۱۵۰ / بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۸۹). باز در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام سوال شده که منظور این آیه چه کسانی است، حضرت فرموده اند: «تَرَلْتُ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَالْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۱۹۳ / استرآبادی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۲۱ و ۳۶۸). امام سجّاد علیه السلام ذیل آیه شریفه می فرمایند: هم والله اهل البيت يفعل الله ذلك بهم علي يد رجل منا و هو مهدي هذه الأمة (حر عاملی، ۱۳۶۲ ش، ص ۳۷).

باتوجه به روایات موجود، معلوم می شود که آیه مورد بحث، ظهور در رجعت دارد، چراکه بازگشت اهل بیت علیهم السلام به این دنیا برای تشکیل حکومت و مجتمع صالحی که آیه خبر از تحقق آن می دهد جز با رجعت محقق نخواهد شد.

در جمع بندی دیدگاه مفسرین شیعه باتوجه به روایات مربوطه، می توان گفت این آیه دلالت بر رجعت دارد، چراکه بعضی از مفسرین به صراحت آیه را به رجعت تفسیر کرده اند و عده ای هم که بدون اشاره به رجعت، مصداق این آیه را حکومت حضرت مهدی (عج) می دانند با ضمیمه کردن روایاتی که می گوید منظور آیه، ائمه علیهم السلام است، باز به

رجعت اشاره می‌کنند، چراکه بازگشت ائمه علیهم‌السلام به این دنیا جز با رجعت محقق نخواهد شد لذا معلوم می‌شود که این آیه دلالت بر رجعت دارد.

نتیجه

باتوجه به وقوع رجعت در امت‌های گذشته معلوم می‌شود رجعت از امور ممکن است که ادله زیادی بر اثبات و وقوع آن اقامه شده؛ آیات قرآن، روایات اهل‌بیت(ع) و اجماع امامیه از اموری هستند که بر وقوع آن تأکید می‌کنند، و این عقیده در بین مسلمانان مختص به امامیه است. آیه ۵۵ سوره مبارکه نور به‌طور واضح و آشکار بر رجعت دلالت دارد، به همین جهت نمی‌توان آن را حمل بر خلفای راشدین کرد، چراکه آیه سخن از حکومتی صالح دارد که از زمان پیامبر(ص) تاکنون تشکیل نشده است، و روایات موجود مصداق آیه را ائمه(ع) می‌دانند و بازگشت ائمه برای تشکیل حکومت جز با رجعت محقق نخواهد شد، لذا شیعه دلالت این آیه را بر رجعت می‌پذیرد؛ برخلاف اهل سنت که قائل هستند دلالت بر رجعت نمی‌کند. همچنین باید توجه داشت که این آیه اصل رجعت را بیان می‌کند، اما جزئیات آن را باید از روایات معصومین(ع) به دست آورد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین محمود؛ **روح المعانی فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- ابن اثیر، ابوالسادات مجدالدین مبارک؛ **النهایه فی غریب الحدیث و الاثر**؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ **لسان العرب**؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۰۴ق.
- استرآبادی، علی؛ **تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره**؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- امین، احمد؛ **فجر الاسلام**؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۸۵ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ **البرهان فی تفسیر القرآن**؛ قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ق.
- توفیقی، حسین؛ **آشنایی با ادیان بزرگ**؛ تهران: سمت، ۱۳۹۱ش.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ **تفسیر الثعالبی**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- جمعی از نویسندگان؛ **در انتظار خورشید**؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ **درس تفسیر مسجد اعظم**، (eshia.ir)، ۱۳۹۰ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ **الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه**؛ تهران: نوید، ۱۳۶۲ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ **وسائل الشیعه**؛ قم: آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ **تفسیر نورالثقلین**؛ قم: مطبعة العلمیه، ۱۳۸۳ق.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ **التفسیر الکبیر**؛ تهران: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات فی غریب الفاظ القرآن**؛ بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ **الکشاف**؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سعدی، ربیع بن مسعود؛ **الشیعه الامامیه الاثنی عشریه فی میزان الاسلام**؛ مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۱۴ق.
- سلیمان، خدامراد؛ **درسنامه مهدویت**؛ قم: بنیاد فرهنگي حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۶ش.
- سیاح، احمد؛ **فرهنگ جامع**؛ تهران: کتاب فروشی اسلام بازار، ۱۳۵۴ش.
- سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی؛ **رسائل المرتضی**؛ تحقیق: سید مهدی رجائی؛ قم: دارالقرآن، ۱۴۰۵ق.

شیبانی، احمد بن حنبل؛ **مسند**؛ بیروت: دار صادر، بی تا.

صدر، سید محمد؛ **تاریخ ما بعد الظهور**؛ اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، بی تا.

صدوق، ابن بابویه محمد بن علی؛ **من لایحضر الفقیه**؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.

صدوق، ابن بابویه محمد بن علی؛ **کمال الدین**؛ ترجمه پهلوان؛ قم: دار الحدیث، ۱۳۸۰ش الف.

صدوق، ابن بابویه محمد بن علی؛ **صفات الشیعه**؛ تهران: زرار، ۱۳۸۰ش ب.

طباطبایی، سید محمد حسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۱ش.

طبرسی، امین الاسلام؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

طبری، محمد رضا؛ **الشیعه والرجعه**؛ نجف اشرف: مطبعة الآداب، بی تا.

طریحی، فخرالدین؛ **مجمع البحرين**؛ تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

- طوسی، محمدبن محمد؛ الغیبه؛ قم: جامعه مدرسین دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- طوسی، محمدبن محمد؛ التبیان؛ بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- عسقلانی، شهاب‌الدین ابی فضل احمد ابن حجر؛ تهذیب التهذیب؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
- فرید، عبدالوهاب؛ اسلام و رجعت؛ تهران: دانش، ۱۳۱۸ش.
- فیروز آبادی، محمدبن یعقوب؛ القاموس المحیط؛ بیروت: المؤسسة العربیة، ۱۴۱۲ق.
- فیض کاشانی، مرتضی؛ تفسیر الصافی؛ تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
- فیومی، احمدبن محمد؛ المصباح المنیر؛ قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
- قنّازی، ناصر؛ اصول مذهب الشیعه؛ الطبعة الثانية، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۵ق.
- قمی، علی‌بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
- لاهیجی، محمدبن علی؛ تفسیر شریف لاهیجی؛ تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مزی، ابوالحجاج، یوسف؛ تهذیب الکمال؛ تحقیق: الدكتور بشار عواد معروف؛ بی‌جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۷ق.
- مصطفوی، حسن؛ التحقيق؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۰ش.
- مظفر، محمدرضا؛ عقائد الإمامیة؛ قم: انصاریان، ۱۳۸۷ق.
- مفید، محمدبن نعمان؛ المسائل السرویة؛ قم: المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.

References

- The Noble Qur'an.*
- A Group of Authors (1385). *Dar Intizar-i Khurshid*. Qom: The Global Center of Islamic Sciences.
- Alusi Baghdadi, Shahab al-Din Mahmoud (1414). *Rouh al-ma'ani fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kutub al-Elmiah.
- Amin, Ahmad (1385). *Fajr al-Islam*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Asqalani, Shahab al-Din Abi Fazl Ahmad ibn Hujr (1404 A.H). *Tahzib al-Tahzib*. Beirut: Dar al-Kutub al-Elmiah.
- Buhrani, Hashim ibn Sulayman (1415). *Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Al-Bi'tha.
- Farid, Abdulvahhab (1318). *Islam va Rij'at*. Tehran: Danish.
- Feyz Kashani, Murtaza (1415). *Tafsir al-Safi*. Tehran: Sadr.
- Firouzabadi, Muhammad ibn Ya'qub (1412). *Al-Qamus al-Muhit*. Beirut: Dar al-Arabiah.
- Fyumi, Ahmad ibn Muhammad (1414). *Al-Misbah al-Munir*. Qom: Dar al-Hijrah.
- Horr Amili, Muhammad ibn Hasan (1362). *Al-Iqaz min al-Hij'ah bel-Burhan ala al-Rij'ah*. Tehran: Nawid.
- Horr Amili, Muhammad ibn Hasan (1362). *Vasa'il al-Shi'ah*. Qom: Alal-Bayt le-Ihya' al-Turath.
- Huweyzi, Abd Ali ibn Jum'ih (1383). *Tafsir Nour al-Thaqalayn*.

- Ibn Athir, Abu Sadat Majd al-Din Mubarak (1367). *An-Nahayah fi Gharib al-Hadith val-Athar*. Qom: Isma'ilian.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukram (1404). *Kisan al-Arab*. Beirut: Dar Sadir.
- Istarabadi, Ali (1409). *Ta'vil al-Ayat al-Zahirah fi Faza'il al-Etrah al-Tahirah*. Qom: Jami'ah Mudarrisin.
- Javadi Amoli, Abdullah (1390). *Dars-i Tafsir-i Masjid Azam*. (eshia.ir)
- Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub (1429). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Hadith.
- Lahiji, Muhammad ibn Ali (1373). *Tafsir Sharif Lahiji*. Tehran Nashr-i Dad.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1403). *Bahar al-Anwar*. Beirut: Al-Wafa'.
- Makarim Shirazi, Nasir (1371). *Tafsir Nemoone*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamia.
- Mazi Abulhujaj, Yusuf (1407). *Tahzib al-Kamal*. Researched by Bashar Avad Ma'ruf. N.P: Al-Risalah.
- Mufid, Muhammad ibn Na'man (1413). *Al-Masa'il al-Sarviah*. Qom: Al-Sheikh al-Mufid.
- Mustafawi, Hasan (1360). *Al-Tahqiq*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Muzaffar, Muhammad Reza (1387). *Aq'il al-Imamah*. Qom: Ansariyan.
- Qaffazi, Nasir (1415). *Usul Mazhab-i Shi'ah*. 2nd ed. N.P: Anonymous.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim (1363). *Tafsir al-Qomi*. Qom: Dar al-Kitab.
- Raghib Isfahani, Hussain ibn Muhammad (1412). *Mufradat fi Gharib Alfaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Elm.
- Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar (1411). *Al-Tafsir al-Kabir*. Tehran: Dar al-Kutub al-Elmiah.
- Sadouq, Ibn Babuyeh Muhammad ibn Ali (1380). *Kamal al-Din*. Pahlivan (Trans.), Qom: Dar al-Hadith.
- Sadouq, Ibn Babuyeh Muhammad ibn Ali (1380). *Sifat al-Shi'ah*. Tehran: Zararih.
- Sadouq, Ibn Babuyeh Muhammad ibn Ali (1413). *Man la-Yahzarahol-Faqih*. Qom: Jami'ah Mudarrisin.
- Sadr, Seyed Muhammad (N.D). *Tarikh maba'd al-Zuhur*. Isfahan: Amir al-Mu'minin Institute.
- Salimian, Khudamurad (1386). *Darsnameih Mahdawiayt*. Qom: Imam Mahdi Cultural Foundation.
- Sayyah, Ahmad (1354). *Farhang Jami'*. Tehran: Islam Bazar Book Store.
- Seyed Murtiza, Abulqasim Ali ibn al-Husaa'in ibn Musa (1405). *Rasa'il al-Murtaza*. Researched by Seyed Mahdi Rajaii. Qom: Dar al-Qur'an.
- Sheibani, Ahmad ibn Hanbal (N.D). *Musnad*. Beirut: Dar Sadir.
- Su'udi, Rabi' ibn Mas'ud (1414). *Al-Shi'ah al-Imamah al-Athna Ashariah fi Mizan al-Islam*. N.P: Ibn Tayimiah.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1372). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasir Khusrow.
- Tabasi, Muhammad Reza (N.D). *Al-Shi'ah va al-Rij'ah*. Najaf: Al-Adab.
- Tabataba'ii, Seyed Muhammad Hussein (1371). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Isma'iliyan.
- Tarihi, Fakhr al-Din (1375). *Majma' al-Bayan*. Tehran: Mortazavi Bookshop.
- Tha'alabi, Abd ar-Rahman ibn Muhammad (1418). *Tafsir Tha'alabi*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Towfiqi, Hussain (1391). *Ashnaii ba Adyan-i Buzurg*. Tehran: Samt.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (1409). *At-Ghaybah*. QIm: Intisharat Islami.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (1409). *At-Tibyan*. Beirut: Al-I'lam al-Islami.
- Zamakhshari, Mahmud ibn Umar (1407). *Al-Kashshaf*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.